



هدف گذاری برای صادرات ۵۰ میلیارد دلاری (مغزها) تا پایان سال جاری

دکل مغزی فرار کرد! | همینطوری مغزها صادر بشوند، از صادرات نفتی هم جلو میزنیم | وزارت بازرگانی آمریکا: پس از جذب مغز ایرانی از چین سنگ قبر وارد می کنیم | ترامپ: او با ما به جای مغز، پاچه ایرانی وارد پاچه آمریکا کرد

تزیقات

شما از کدام قبرستون اومدی؟



در اتاق تزیقات نشسته بودم و طبق معمول سرم توی گوشه بود که دکتر عباس تی به دست وارد اتاق شد. دکتر عباس نظافتچی کلینیک است که همیشه پیراهن سفید با کراوات تکرنگ به تن می کند و چون چندباری توسط بیماران با دکتر مشعوف روانپزشک کلینیک اشتباه گرفته شده، بچه‌ها دکتر صدایش می زنند که روحیه اش را از دست ندهد. چندباری هم شیطنت کرده و در غیاب دکتر مشعوف به بیماران مشاوره داده که در مورد آخر وقتی بیمار خودکشی کرد، دیگر دست از این کار برداشت و تمام توجهش را به نظافت کلینیک معطوف کرد. البته دکتر عباس کار مهم تری هم دارد و آن تفریح تحلیل های سیاسی و اجتماعی بر گوش بی نوا بند است. امروز هم به دست آمده بود و ضمن اشاره به پاها که «بده بالا» می گفت: دکتر! این روزها خیلی سرد گرم، توی دلم گفتم خدا رو شکر به بار از مدخل سیاست وارد بحث نشد. گفتم: چرا سرد گرمی دکتر؟ طاقت نیاورد و گفت: نمی دونم دارن اون گوشه موشه‌ها چیکار می کنن که سر مردم رو گرم می کنه یا مخالفای دولت. گفتم: اون مال قدیم ندیما بود واسه سر مردم به احترامی قابل می شدن اول گرمش می کردن بعد کارشون رو می کردن. الان دیگه احترامها از بین رفته دکتر! دیگه مستقیما میان رو سر مردم کارشون رو... جمله تکان دهنده تمام نشده بود که جوانی پریشان و عصبی سریع وارد اتاق شد. آمبولش را که دستش بود، پرت کرد سمت من و نشست روی تخت. پلک هایش را روی هم فشار داد و گفت: بزین راحت کن! دکتر عباس کمی ترسید و عقب عقب از اتاق رفت بیرون. با تعجب نگاهش کردم، پرسیدم: همین جوری ایستاده؟ مشت هایش را گره کرد و گفت: بله، ایستاده بزین. گفتم: عزیزم این جوری که نمیشه. به جاهایی بالاخره باید بخوابی. آمد بخوابد که گفتم: جاسر تا شما از کدام قبرستون تشریف آوردین؟ بلند شد که جمله کند، دید سوزن دستم است جلوتر نیامد. گفتم: چرا عصبانی میشی؟ گفت: درست صحبت کن! گفتم: به خدا درست صحبت می کنم. الان این چه تنت؟ گفت: لباس مرگا گفتم: خدا پدر تو بیامرزه فکر کردم از اینایی هستی که می میرن بعد پهنو زنده میشن. نشست روی تخت و گفت: نخیر! ما اعتراض داریم. گفتم: به چی؟ گفت: پرگزار کنسرت. من که تا حالا تجربه تزیق به این گروه از عزیزان را نداشتم. ناخواسته گفتم: «وه اوه اوه!» سریع گفتم: چه؟ دست و پایم را کم کردم. گفتم: این آرام بخشه که بهت داده خیلی قویه‌ها چیزی نگفت. گفتم: خوب بخواب که من تزیق روانجام بدم هممون راحت شیم... آهان... آفرین... حالا قضیه چی بود؟ مایلی سایروس اومده بود کنسرت برگزار کنه؟ گفت: نه... کنسرت شهرام ناظری بود. همین که گفتم شهرام ناظری سرنگ توی دستم خشک شد، گفتم: مگه چه اشکالی داشت؟ گفت: از محتوای آن بی خبر بودیم. گفتم: یعنی می خواست رپ بخونه؟ گفت: نه... از اسمش معلوم بود. گفتم: مگه اسمش چی بود؟ به طرز مشکوکی گفت: ناگفته‌ها! نمی دونستیم کدام ناگفته‌ها رو می خواند بگه... سوزن را کشیدم بیرون و گفتم: نمومه تشکر کرد و رفت. چشمم به تیترو زانمه خورد: سه نکتش در دولت قبل با بارش گم شده!

تماشاخانه

نازنین جمشیدی | کارتونست | nana.jamshidi@gmail.com



کوچه سوم

امیرشاد مرتضوی وزیر [..] آدر سخنان خود گفت [..]. مخالفان و منتقدان دولت پاسخ دادند: «چیزه... اصلا زنده ساد دولت تدبیر و امید فلفل دهن هر کی انتقاد کنه!» و به طرفداران دولت پیوستند. با مشاهده این اتفاق، وزیر از تباطات تأکید کرد: «از امشب به خواب منتقدان می آییم و از آنها تشکر مسووم می کنیم.» وزیر ارشاد نیز در حر کتی مشابه با انتشار آگهی و ضمن تقدیر از لغو کنسرت ها توسط برخی علاقه مندان به موتورسیکلت، دعوت کرد برای لغو صدای یک طوطی کاسکو که پیانو می زند و آواز می خواند به آدرس اعلام شده در آگهی مراجعه کرده و جایزه بگیرند. لغو کنندگان با فکر کردن به عواقب بعدی، مسیر زندگی شان را عوض کرده و چند بلیت کنسرت خریدند و قول دادند مثل بچه های خوب در آن حضور یابند. گفتنی است این دیپلماسی، پس از «دیپلماسی بالکنی» به کار رفته در مذاکرات، دومین تدبیر خاص دولت است و «دیپلماسی ماچ» نام دارد.

کوچه دوم

علی اکبر محمدخانی | به روز از وزارت خارجه زنگ زد، دستمون به دامت پاشو بیا که وزیر قلیبو تو افریقا جا گذاشتیم؛ گفتم باشه همون روز اول دم در وزارت خارجه که رسیدم یقه به بنده خدایی رو کشیدم، پرسیدم: رو تابلو سردر این جا چی نوشته؟ گفت: نه شرقی نه غربی دیگه قربان، پرسیدم: نه غربیش که معلومه ولی نه شرقی یعنی دقیقا کیا؟ گفت: یعنی شوروی دیگه قربان، گوششو بیچوندم، اگه معلم جغرافیت دیوار گوشتو این جوری بیچونده بود چهار جهت اصلی رو یاد می گرفتی. گفت: چطور قربان، آخ؛ گفتم: شوروی در شمال ایران قرار داره نه در شرق. بعد پرسیدم: در شرق ایران کیا هستن؟ گفت: افغانستان، مغولستان، ژاپن و کره شمالی. گفتم: با همه شون قطع رابطه کنید به جز کره شمالی. گفت: چرا قربان؟ گفتم چون اسمش روزه، کره شرقی که نیست، شمالیه خلاصه این جوری با همه شرقی قطع رابطه کردیم.

کوچه اول

پیشنهاد دلواپسانه!
امیرشاد مرتضوی

دلواپس گرامی؛
آیا کاهش محسوس استیضاح وزرا پس از تغییر مجلس، نشان از مفاشات این مجلس یا دولت موسوم به اعتدال نیست؟ آیا عطسه وزیر کشور در کنفرانس خبری مستوجب دریافت حداقل یک کارت زرد و محرومیت از حضور در یک جلسه هیات دولت نبود؟
وعده دیدار ما: جلوی در کمیته داوران فدراسیون فوتبال